خبر

تکمیل مجتمع فرهنگی هنری گرگان معطل اعتبار است

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان گفت: تکمیل ساختمان نیمه تمام مجتمع فرهنگی – هنری گرگان معطل اعتبار مانده است.به گزارش ایرنا به نقل از روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد گلستان، عادله کشیری اظهار داشت: با گذشت ۱۲ سال از آغاز عملیات اجرایی این طرح به عنوان بزرگ ترین مجتمع فرهنگی – هنری استان، هنوز ۵۵ درصد کار باقی مانده است.وی علت نیمه تمام ماندن مجتمع فرهنگی – هنری گرگان را تخصیص ندادن بودجه از محل اعتبارات ملی عنوان کرد و گفت: بهره برداری از مجتمع فرهنگی – هنری گرگان می تواند سهم مهمی در راستای افزایش سرانه فضای فرهنگی گلستان داشته باشد. کشیری با یادآوری اینکه سرانه فضاهای فرهنگی گلستان مطلوب نیست، اظهار داشت: تکمیل مجتمع فرهنگی – هنری گرگان با ۲ سالن تخصصی موسیقی و نمایش و ظرفیت ۱۲۰۰ نفر تماشاچی دست کم نیازمند ۳۱۰ میلیارد ریال اعتبار است.گفتنی است بیشتر برنامه های فرهنگی و هنری و نیز برگزاری همایش های استان گلستان در تالار فخرالدین اسعد گرگان با ظرفیت ۴۵۰ نفر برگزار می شود که عمر این مجموعه حدود نیم قرن است.

افزایش ۲۲ درصدی استقبال مسافران از قطارهای بین شهری در گلستان

مدیر کل راه آهن شمال شرق ۲ از افزایش ۲۲ درصدی استقبال مسافران از قطارهای بین شهری در گلستان طی ۹ ماه سال جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل خبر داد.محمدرضا قربانی در گفتگو با مهر اظهار کرد: باتوجه به تامین ظرفیت به منظور جابجایی مسافر از طریق حوزه ریلی (رفت و برگشت) مردم استان از ابتدای ۹۷ تا پایان آذرماه امسال، ضریب اشغال قطارهای مسافری در حوزه بین شهری و حومه ای نسبت به مدت مشابه سال گذشته به ترتیب بالغ بر ۲۲ و ۱۸ درصد رشد داشته است. قربانی افزود: این افزایش در درجه اول بیانگر تمایل مردم استان به بهره گیری از ضریب ایمنی و امنیت بالای حمل و نقل ریلی در مقایسه با خطرات جاده ای است.وی ادامه داد: یکی دیگر از نکات حائز اهمیت که موجب تشویق مسافران به استفاده از حمل و نقل ریلی است، پائین بودن هزینه با توجه به میزان تنوع و کیفیت خدماتی که در ایستگاه های مسافری و حین سفر به مسافران ارائه می شود.قربانی یاد آور شد: پیش بینی می شود با توجه به ظرفیت ایجاد شده و افزایش آگاهی مردم در خصوص ویژگی های مسافرت از طریق حمل و نقل ریلی و همچنین تلاش های صورت گرفته در راستای کنترل و بهبود مستمر کیفیت و تنوع خدمات قابل ارائه به متقاضیان سفر، شاهد افزایش روند رو به رشد سفرهای ریلی و انتقال هرچه بیشتر ترافیک جاده ای به خطوط راه آهن یعنی حمل و نقل سبز باشیم.

روایت دستی که به تنهایی صدا دارد

خدیجه پقه بانوی ترکمنی است که در هفت سالگی در یک حادثه دست چپ خود را از دست می دهد اما با اراده آهنین خود نشان می دهد یک دست هم به تنهایی می تواند صدا داشته باشد. به گزارش مهر، ۵۴ سال از آن روز عید می گذرد، یک جشن و پایکوبی و شیطنت کودکانی که منتظر هستند تا نوبت تاب سواری به آن ها برسد، روزی که خدیجه هفت ساله نوبت آخر تاب سواری به او رسید اما در اثر شیطنت زیاد و یک لحظه غفلت طناب تاب به دور بازوی چپش پیچید و دخترک هفت ساله را راهی بیمارستان و در نهایت قطع شدن دست کرد. این روزها آن خدیجه هفت ساله زنی ۶۱ ساله است که طی این سال ها با یک دست به جنگ با محدودیت و معلولیت رفته و مرکز تخصصی نمدمالی شهرستان آق قلا را اداره می کند. برای تهیه گزارشی از نمدمالی به سراغش رفتیم، خانه و محل کارش در روستای کُرد از توابع شهرستان آق قلا قرار دارد. مرا به سمت کارگاه نمدمالی اش هدایت می کند، با ورود به کارگاهش حجم عظیمی از بوی پشم به مشام می رسد، گرداگرد کارگاه انبوهی از پشم های رنگارنگ چیده شده است، کیسه ای پلاستیکی به رنگ صورتی روی زمین پهن شده است و اگر کمی با دقت به آن نگاه می کردی خطوط دایره شکلی که برای طراحی نمد روی آن کشیده شده بود خود را نمایان می کرد.خدیجه کف کارگاهش روی یک تکه نمد می نشیند با یک دست دسته ای پشم بر می دارد و از بین دو انگشت پایش پشم ها را رد می کند تا شکلی نوار مانند به خود بگیرد، از او می خواهم از آن روز نحس بگوید روزی که امیدهای خانواده اش برای دختر هفت ساله شان بربادرفته تصور می شد.برایم تعریف می کند وقتی روی تخت بیمارستان بود مادرش کنار تخت او ایستاده بود، گریه و بی تابی می کرد و می گفت تو دیگر مانند سایر دختران ترکمن هیچگاه نمی توانی هنرهای دستی را یادبگیری. این بانوی ترکمن تصریح می کند: چراکه در آن زمان مردم به صنایع دستی علاقه زیادی داشتند و همه به این کارمشغول بودند، مادرم مدام غصه می خورد و اشک می ریخت و می گفت حالا من با این وضعیت تو چه کنم.خدیجه اضافه می کند: از حرف های مادرم به شدت ناراحت شدم و تا چندین شب نتوانستم بخوابم، اما همانجا به مادرم گفتم غصه نخور خودم یک کاری می کنم و همانجا روی تخت بیمارستان تصمیم گرفتم اجازه ندهم هیچگاه نداشتن دست برای من محدودیت تلقی شود پس تا جایی که توانستم بعد از مرخص شدن از بیمارستان با دستی که بخیه های آن کشیده نشده بود به یادگیری هنرهای دستی از جمله قالی بافی، نمد مالی، سوزن دوزی، خیاطی و ... پرداختم. لحظه ای مکث می کند و ادامه می دهد: نحوه یادگیری هنرهای دستی هم برای من داستانی دارد. می گوید وقتی از بیمارستان مرخص شدم کنار مادرم که قالی بافی می کرد می نشستم اما آن ها به من اجازه نمی دادند چیزی را امتحان کنم و نخی به من نمی دادند تا تمرین کنم، همان جا فهمیدم با نگاه محدودیتی که به من دارند خودم باید دست به کار شوم برای همین روزها کنار زنان قالی باف می نشستم و به حرکاتشان خیره می شدم و در خفا تمرین می کردم و در این رابطه هم به کسی هم حرفی نمی زدم، اما مدام به حرکت دست زنان همسایه نگاه می کردم تا بتوانم چله کشی و سایر مهارت ها را به شکل چشمی بیاموزم و هر که می پرسید چه کار می کنی تنها وانمود می کردم که در حال نگاه کردن هستم و به هیچ کس نگفتم مهارتی در این زمینه کسب کردم.

خانواده ای که به موفقیت باور نداشت

خدیجه می گوید: در همان سن هفت سالگی روزی به نزد مادرم رفتم و گفتم من قالی بافی را یاد گرفته ام اما مادرم گفت نه تو این کار را بلد نیستی و از عهده اش برنمیایی و فقط از گفتن این حرف ها قصد ناراحت کردن من را داری، من هم با شنیدن این حرف های مادرم به نزد نخ فروش روستا رفتم و مقداری نخ نسیه گرفتم تا پشتی ببافم، ابزاری هم در اختیار من نگذاشتند اما من از زن عمویم کمک گرفتم و یک دار را چله کشی کردم و در مدت ۱۲ روز یک پشتی را بافتم، در تمام این ۱۲ روز به شکل شبانه روزی و همانند انسانی که از شدت عطش در حال سوختن است بافتم و بافتم، البته افراد سالمی که دو دست داشتند گاهی بافتن همین پشتی را یک ماه طول می دادند، بعد از آماده شدن پشتی آن را فروختم و با پولش قرض فروشنده نخ را دادم و با مابقی پول برای خودم یک پیراهن و روسری، قیچی و چاقو و ابزاری که احتیاج داشتم تهیه کردم، همانجا به خانواده ام گفتم نه نخی به من دادید و نه وسیله ای و من هم دیگر به شما احتیاجی ندارم و خودم از پس کارهایم بر می آیم، از آن روز به بعد شروع به بافتن قالی و پشتی کردم، مثل افرادی که تشنه بافتن هستند هر روز بافتم و بافتم تنها به این دلیل که به مادرم ثابت کنم من می توانم. بعداز قالی بافی به دنبال یادگیری سوزن دوزی و خیاطی رفت، در تمام این مدت هم از سوی خانواده کمکی به او نشد و تجهیزات مورد نیاز را در اختیارش نگذاشتند، چراکه همواره فکر می کردند او با یک دست از پس آن برنمی آید. خانم پقه ادامه می دهد: در آن ایام پدرم همیشه به من می گفت من برایت خانه می سازم برایت ماشین می خرم نیازی نیست خودت را اذیت کنی، اما من در جوابشان می گفتم من از شما چیزی نمی خواهم من از خدا می خواهم، چیزی که شما می دهید برای یک روز است اما چیزی که خدا دهد برای همیشه است.

هیچ وقت انتظار کمک از کسی نداشتم

خانم پقه می گوید: هیچ موقع از پدرو مادرم انتظار کمک نداشته و در تمام زندگی به تلاش خودم متکی بوده ام؛ با اشاره به خانه ای که در آن زندگی می کند توضیح می دهد: من تمام این خانه و هزینه تحصیلات فرزندانم در دانشگاه را از طریق قالی بافی و نمدمالی پرداخت کرده ام.از خدیجه آمار فرزندانش را می گیرم، توضیح می دهد: سه دختر و سه پسر دارم که سه تای آن ها ازدواج کرده اند، مکثی می کند و ادامه می دهد یکی از علت هایی که تمایل داشتم فرزندان زیادی داشته باشم این بود که در زمان پیری عصای دستم شوند و از طرفی دیگر نمی خواستم مردم بگویند چون خدیجه یک دست نداشت نتوانست فرزند بیشتری بیاورد و طی این سال ها در کنار دامداری و قالی بافی با همین یک دست فرزندانم را بزرگ کرده ام.خانم پقه در رابطه با همسرش حاج محمد می گوید: در سن ۱۸ سالگی با پسر عمویم ازدواج کردم، او خیلی مهربان هست و با این موضوع که من یک دست ندارم هم مشکلی نداشت و خودش به خانواده اش اعلام کرد که می خواهد با من ازدواج کند چرا که من از سایر دختران هم سن و سالم که دو دوست سالم داشتند فعال تر و هنرمند تر بودم. حاج محمد همیشه و همه جا همراه من است چه در نمایشگاه های خارج از استانی چه در کار نمدمالی و چه قالی بافی. کار درست کردن رشته های نواری مانند از پشم ها تمام شده و حالا خدیجه به همراه نوه اش شیما کار طراحی نمد را آغاز می کنند، نوارهای آماده شده را روی زمین پهن می کنند و با استفاده از رنگ های مختلف طرح اصلی نمد را پیاده می کنند، در مرحله بعدی فضای داخلی این طرح از پشم هایی به رنگ قهوه ای، سفید یا سیاه پر می شود، بعد نمد طراحی شد را روی حصیر قرار می دهند و آب را روی آن می پاشند بعد از اینکه نمد خوب خیس شد حصیر را لوله کرده و محکم می بندند تا فشرده شود و تاروپود نمد به هم بچسبد، بعد نمد را از حصیر خارج کرده و دوباره آن را لوله می کنند و رویش آب می پاشند تا قوام آید. بعد از این کار نمدها را در آفتاب پهن می کنند تا خشک شود.کارمان در کارگاه نمدمالی تمام شده و خدیجه ما را به داخل منزلش راهنمایی می کند، به محض پا گذاشتن به داخل خانه اش مورد هجوم صنایع دستی اصیل قوم ترکمن قرار می گیریم، دیوارهای خانه ترئین شده باانواع و اقسام آویزهای ترکمنی است، در گوشه ای دیگر هم از خانه لوح تقدیرها و تندیس های خدیجه قرار دارد که نشان از زحمات و پشتکار چندین ساله اش در عرصه صنایع دستی دارد.از وضعیت کارگاه نمدمالی خدیجه می پرسم، می گوید: در این کارگاه زیاد آموزش نمی دهم چون مردم از این کار به نوعی بیزار شده اند و می گویند پشم بو دارد، سرما و گرما دارد و تو هم بیکاری که به سراغ نمدمالی رفته ای، اما در کلاس هایی که توسط اداره میراث فرهنگی برگزار می شود شرکت و تدریس می کنم. با توجه به وضعیت اقتصادی اخیر که مواد اولیه خیلی از صنایع گران شده است. از خدیجه در رابطه با تهیه مواد مورد نیاز کارهایش می پرسم، می گوید: پشم ماده اصلی در ساخت نمد است و قیمتش تفاوت چندانی با گذشته نداشته است، بسیاری از افراد بعد از چیدن پشم گوسفندانشان آن ها را به اینجا می آورند و تحویل می دهند، برخی ها رایگان و برخی دیگر پول دریافت می کنند، خدیجه معتقد است دوره رایگان از کسی چیزی گرفتن دیگر به سرآمده و خودش پول پشم ها را به صاحبانشان پرداخت می کند و بعد از تمیز کردن پشم ها آن ها را شسته و رنگ و حلاجی می کند تا در نهایت آماده استفاده برای ساخت نمد شود. خانم پقه در مورد زمانی که برای ساخت نمد صرف می شود می گوید: زمان آن بسته به اندازه و نوع بافت آن متغیر است اما معمولا نمدهای زیر ۶ متر دو تا سه روز و نمدهای بزرگتر گاهی تا یک هفته زمان می برد، وی می گوید: در گذشته نمدها تنها از رنگ های تیره ساخته می شد اما چندسالی است که با کمک پسرم که شیمی خوانده پشم ها را رنگ می کنیم و این کار موجب استقبال مشتری ها شده است و نسل جوان بیشتر رنگ های شاد را می پسندد.خدیجه در رابطه با بازار فروش نمدها هم می گوید: من از تمام نقاط کشور مشتری دارم و حضور در نمایشگاه های مختلف زمینه فروش نمد را در همه جا فراهم می کند و بیشتر افرادی که در مناطق کوهستانی زندگی می کنند خریدار نمد هستند.خانم پقه ادامه می دهد: خیالم راحت هست که همسر و فرزندانم در این کار همراهم هستند، از طرف دیگر برای بازار کار هیچ مشکلی ندارم چراکه میراث فرهنگی در این زمینه کمک های زیادی به ما می کند و من از آن ها برای فراهم آوردن چنین شرایطی تشکر می کنم.

خبر

افزایش صادرات غیرنفتی گلستان

استاندار گلستان از افزایش ۶۵ درصدی صادرات غیرنفتی گلستان در ۹ ماهه امسال نسبت به سال گذشته خبر داد. به گزارش مهر به نقل از روابط عمومی استانداری گلستان، سیدمناف هاشمی اظهار کرد: امسال صادرات غیرنفتی گلستان نسبت به سال گذشته ۶۵ درصد افزایش یافته در شرایطی که صادرات کشور حدود ۱۴ درصد رشد داشته است.وی افزود: در ۱۸ ماه گذشته در حوزه اقتصاد مقاومتی بالغ بر هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان به واحدهای تولیدی، صنعتی و گردشگری گلستان تسهیلات پرداخت شد.استاندار گلستان ادامه داد: تزریق این اعتبارات اثر خودش را در افتتاح پروژه های استان در ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی و اشتغال نشان می دهد. وی اضافه کرد: میله گرد، محصولات لبنی، قطعات سوله، گوشت مرغ منجمد، سیمان، رب و ید از عمده محصولات صادراتی غیرنفتی گلستان در ۹ ماه گذشته بوده است.هاشمی خاطرنشان کرد: ترکمنستان، عراق، افغانستان، چین و قزاقستان از بازارهای اصلی هدف صادراتی گلستان در سالجاری بوده و عمده صادرات غیرنفتی استان به این کشورها صادر شده است.

مرز مدیریتی منطقه خلیج گرگان تعیین شد

جلسه تعیین مرز مدیریتی منطقه خلیج گرگان در اداره محیط زیست شهرستان بندر ترکمن برگزار شد.به گزارش مهر به نقل از روابط عمومی اداره کل محیط زیست گلستان، جلسه‌ای با موضوع تعیین مرز مدیریتی منطقه خلیج گرگان در اداره محیط زیست شهرستان بندر ترکمن برگزار شد.در این جلسه و بازدید میدانی که مسئولان شهرستان بندرترکمن، کارشناسان اداره کل حفاظت محیط زیست گلستان و رئیس اداره محیط زیست شهرستان بهشهر حضور داشتند، در مورد مرز و حدود مرزی خلیج گرگان و تطبیق پناهگاه حیات وحش میانکاله با محدوده اعلام‌شده در روزنامه رسمی کشور بحث و گفتگو شد.لازم به ذکر است؛ خلیج گرگان از جمله بوم سازگان های مهم دریا خزر به شمار می‌آید که در کنوانسیون رامسر در سال ۱۳۵۴ به همراه تالاب میانکاله و لپوی زاغمرز در استان‌های گلستان و مازندران جز ذخایر زیست کره قرار گرفته است. خلیج گرگان با مساحت ۴۰۰ کیلومترمربع دارای حداکثر عمق ۶ متری، طول ۶۰ کیلومتری و حداکثر عرض ۱۲ کیلومتری است.

ضارب پلیس راهور گرگان در کمتر از ۵ ساعت دستگیر شد

جانشین فرمانده انتظامی گلستان از دستگیری ضارب مامور راهور گرگان در کمتر از پنج ساعت خبر داد. به گزارش مهر به نقل از پایگاه خبری پلیس، سرهنگ مسعود فروزان اظهار کرد: در پی اعلام مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر یک مورد درگیری در شهر گرگان بلافاصله عوامل انتظامی به محل حادثه اعزام شدند. فروزان افزود: با حضور ماموران در محل مشخص شد، فردی در یکی از نقاط پر ترافیک شهر گرگان به علت تخلف رانندگی با تذکر مامور وظیفه شناس راهور مواجه و پس از پارک خودرو در محل غیرمجاز به سمت پلیس حمله ور شده و وی را در انظار عمومی مجروح می کند.این مقام انتظامی گلستان با اشاره به فرار متهم از محل حادثه، تصریح کرد: با توجه به حساسیت موضوع، شناسایی ضارب از همان لحظات اول آغاز و ماموران پس از یک سری اقدامات اطلاعاتی و بررسی های میدانی، در کمتر از پنج ساعت موفق به شناسایی این شرور شده و وی را در مخفیگاهش دستگیر می کنند. فروزان اظهار کرد: متهم که تنها ۲۴ ساعت قبل، از زندان آزاد شده بود، سابقه شرارت های متعدد و اخلال در نظم عمومی از جمله درگیری با کادر پرستاری یکی از بیمارستان های گرگان و مجروح کردن آنان که در فضای مجازی بازتاب گسترده ای داشت را در پرونده دارد.جانشین فرمانده انتظامی گلستان با اشاره به اعتراف این شرور به مجروح کردن مامور پلیس راهور و تحویل وی به مراجع قضائی، خاطرنشان کرد: قوانین موجود بازدارندگی لازم برای برخورد با اینگونه تبهکاران و مخلان نظم و امنیت جامعه که به خود اجازه تعرض به پلیس را هم می دهند نداشته و لازم است دستگاه قضائی برای این افراد اشد مجازات را در نظر گرفته تا در آینده شاهد تکرار چنین مواردی نباشیم.

نکوداشت ۸۱ سال فعالیت تربیت معلم گلستان در گنبد برگزار شد

مراسم نکوداشت یکصدمین سال تاسیس تربیت معلم در کشور و هشتاد و یکمین سال راه اندازی این نهاد در گلستان در دانشگاه فرهنگیان شهید بهشتی گنبدکاووس برگزار شد.به گزارش ایرنا، در این مراسم که مشاور فرهنگی رییس دانشگاه فرهنگیان کشور به همراه برخی مسئولان گلستان و گنبدکاووس و نیز روسا، پیشکسوتان و دانش آموختگان سه مرکز تربیت معلم این استان حضور داشتند، مدیرکل آموزش و پرورش گلستان، دانشگاه فرهنگیان را ظرفیتی مهم در تربیت معلمان متعهد، متخصص و پرتلاش دانست.احسان گوهری راد گفت: امروز آموزش و پرورش برای متحول شدن نیاز به معلمانی متعهد، متخصص و پرتلاش دارد و دانشگاه فرهنگیان رسالت مهم تربیت اینگونه معلمان را برعهده دارد. دکتر محمدرضا مازندرانی، سرپرست دانشگاه فرهنگیان گلستان نیز از دیگر سخنرانان این مراسم بود که معلمان را فرهنگ ساز و هدایتگران جامعه دانست و گفت: با وجود برخی بی مهری ها به این قشر آنان همچنان برای تعلیم و تربیت فرزندان این مرز و بوم بی وقفه تلاش می کنند.در این مراسم که با اجرای برخی برنامه های فرهنگی و هنری همراه بود، از خانواده سه شهید دانشگاه فرهنگیان، برخی روسا و اساتید این دانشگاه با اهدای هدایایی تجلیل و از دو کتاب تاریخ شفاهی و پیشگامان تربیت معلم در گلستان و نیز تمبر ۸۱ سال فعالیت دانشگاه فرهنگیان استان رونمایی شد.برپایی نمایشگاه دستاوردهای علمی و فرهنگی دانشگاه فرهنگیان (تربیت معلم) استان گلستان در طول ۸۱ سال فعالیت و یادمان شهدای این مرکز آموزش عالی و نیز خاطره گویی سه تن از دانش آموختگان و اساتید این دانشگاه از دیگر بخش های این مراسم بود.

دو هزار و ۵۵۰ تن مرکبات و کیوی از گلستان صادر شد

مدیر صنایع تبدیلی و غذایی سازمان جهادکشاورزی گلستان گفت: امسال صادرات دو هزار و ۵۵۰ تن مرکبات و کیوی از این استان به کشورهای ترکمنستان، روسیه و آذربایجان انجام شد.عیدمحمد فاروقی در گفتگو با ایرنا اظهار داشت: از این میزان صادرات، دو هزار و ۳۰۰ تن آن مرکبات و بقیه کیوی بوده که توسط صاحبان واحدهای سورتینگ دارای پروانه بهره برداری از جهادکشاورزی استان صورت گرفته است. وی گفت: انجام صادرات مرکبات از استان علاوه بر ارزآوری به ارزش یک میلیون و ۲۵ هزار و ۳۵۰ دلار برای کشور، باعث تعادل بازار مرکبات در استان شده و از کاهش نرخ در فصل برداشت جلوگیری کرده است. به گفته فاروقی، اکنون در گلستان به جز واحدهای شخصی و دارای پروانه بهره برداری از سازمان صنعت، معدن و تجارت، ۱۹ واحد سورتینگ (خاک گیری و سایز بندی میوه)، بسته بندی و نگهداری با ظرفیت سالانه ۹۲ هزار تن محصول کشاورزی دارای پروانه بهره برداری از سازمان جهادکشاورزی استان، فعالیت دارد.برداشت مرکبات در گلستان در میانه فصل پاییز آغاز می شود و کارشناسان جهادکشاورزی استان به دلیل خسارت سرما به باغ مرکبات چند سال قبل،امسال پیش بینی برداشت حدود ۸۰ هزار تن محصول از باغ بارور مرکبات را دارند که افزون بر ۶۰ درصد از مرکبات تولیدی به صورت خودمصرفی است.

آگهی دعوت مجمع عمومی موسس انجمن صنفی کارفرمایی شرکت های سواری کرایه بین شهری استان گلستان

اولین مجمع عمومی انجمن صنفی مذکور روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۱/۱۰ ساعت ۱۲ ظهر در محل دفتر انجمن به آدرس ترمینال مینی بوسرانی برگزار می گردد. از کلیه کارفرمایان عضو شاغل در صنف مربوطه دعوت می شود در جلسه مذکور شرکت نمایند.

دستور جلسه:
۱ـ تصویب اساسنامه ۲ـ انتخاب اعضاء اصلی و علی البدل هیات مدیره و بازرسان ۳ ـ انتخاب روزنامه کثیر الانتشار جهت درج آگهی های انجمن

هیات موسس/ ستار یلمه ـ علی خسروی کتولی ـ سبحان بردی قره غول

آگهی دعوت مجمع عمومی انجمن صنفی کارفرمایی شرکت های مینی بوسرانی گرگان و حومه

مجمع عمومی انجمن صنفی مذکور روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۱۱/۱۰ ساعت ۱۰ صبح در محل دفتر انجمن به آدرس ترمینال مینی بوسرانی برگزار می گردد. از کلیه کارفرمایان عضو انجمن دعوت می شود در جلسه مذکور شرکت نمایند.

دستور جلسه:
۱ ـ انتخاب اعضاء اصلی و علی البدل هیات مدیره و بازرسین
۲ ـ تصویب صورت های مالی

هیات مدیره انجمن صنفی

آگهی مزایده عمومی

شهرداری گرگان با استناد به ماده ۳۰ آیین نامه معاملات شهرداری در نظر دارد نسبت به فروش یک باب واحد تجاری و ۳ قطعه زمین مازاد شارع با کاربری مسکونی در سطح شهر را بر مبنای پایه قیمت کارشناسی رسمی بشرح جدول پیوست آگهی از طریق مزایده عمومی اقدام نماید. لذا متقاضیان می توانند از تاریخ ۹۷/۱۰/۲۲ لغایت آخر وقت اداری مورخ ۹۷/۱۱/۲ به واحد امور قراردادهای شهرداری به آدرس: گرگان ـ میدان شهرداری ـ شهرداری گرگان و یا به سایت شهرداری گرگان به آدرس اینترنتی WWW.GORGAN.IR مراجعه و از شرایط و نحوه واگذاری موضوع آگهی اطلاع حاصل نموده و در صورت تمایل به شرکت در مزایده با رعایت شرایط، اسناد و مدارک مورد نیاز مزایده نسبت به ارائه تضمین شرکت در مزایده در پاکت الف و پیشنهاد قیمت در پاکت ب به صورت کتبی و لاک و مهر شده لغایت ۹۷/۱۱/۲ به واحد دبیرخانه شهرداری به آدرس گرگان ـ میدان شهرداری ـ شهرداری گرگان اقدام نمایند.

عبدالرضا دادبود ـ شهردار گرگان تلفن تماس: ۰۱۷۳۲۲۴۰۷۵۲

شهرداری گرگان تاسیس ۱۳۰۲

نسخه اینترنتی روزنامه گلشن‌مهر www.golshanemehr.ir

یادداشت

متن در بستر متون

محمدایمانی

یکی از روش‌های تحقیق در تاریخ اندیشه سیاسی روشی است که اخیرا فرانسوی‌ها Intertextualité نامیده‌اند. این البته روشی رایج اما بی‌نام و نشان بین محققان علوم انسانی بوده است، اما فوکو، کریستوا و بارت این روش را نام و نشان بخشیدند و درباره‌اش بحث مفصلی راه انداختند. فرمول‌بندی افراطی فرانسوی از بینامتنیت می‌گوید هیچ «متنی» درون یک ساختار فرهنگی بدون ارتباطش با کلیت متون دیگر قابل درک و فهم نیست. من فکر می‌کنم مطالعه یک متن تنها در درون مباحثه‌ای که در آن شکل گرفته ما را به درک درست از آن متن راهنمایی می‌کند. این مباحثه البته لزوما مباحثه‌ای بین متون نیست، بلکه می‌تواند مباحثه‌ای شفاهی و اجتماعی باشد. به عنوان مثال، نمی‌توان متون هگل را درست فهمید، اگر از مباحثه‌ای که در آلمان از زمان انتشار نقد عقل محض تا مرگ هگل بین کانت، فیشته، راینهولد، نوالیس، شلگل، شلایرماخر، شلینگ، شیلر، یاکوبی، هولدرلین، هگل و چند نویسنده آلمانی دیگر درگرفته بود، بی‌خبر بود. به همین جهت محققان نه تنها «متون» مرتبط به یک متن بلکه یادداشت‌ها و نامه‌نگاری‌های بین این نویسندگان را مورد مطالعه و واکاوی قرار می‌دهند. به عبارتی، شما نمی‌توانید کتاب فلسفه حق هگل را دست بگیرید و مطالعه کنید تا یکی از ده اثر اصلی تاریخ فلسفه سیاسی را بفهمید، بدون اینکه از تاریخ پیدایش این متن در درون مباحثه تاریخی آن چیزی بدانید. اینجا یک قدم فراتر باید گذاشت. کتاب فلسفه حق را نمی‌توان فهمید اگر ما افلاطون و ارسطو و هابز و لاک و منتسکیو و روسو و اسمیت و ریکاردو و پوفندورف و کانت و فیشته را نفهمیده باشیم.

پیش از این یک‌بار همینجا نوشتم که بسیاری از سخنانی که کارل مارکس در آثارش می‌آورد، نتیجه تحقیقات خودش نبود، آنچه در این آثار از خود مارکس است نتیجه‌گیری‌های عمدتا هیجانی با بنمایه‌های مذهبی است. عمدتا مورخان تاریخ جامعه شناسی مارکس و توکویل را دو چهره اصلی بنیانگذار جامعه‌شناسی می‌دانند، درحالیکه اصطلاح «جامعه‌شناسی» را نمی‌توان در آثار این دو یافت. بسیاری از کسانی که در آثار توکویل و مارکس تحقیق کرده‌اند، گاهی از شباهت مقدمات بحث این دو شگفت‌زده شدند. توکویل و مارکس در موارد زیادی با مقدمات یکسانی بحث را شروع می‌کنند اما نتیجه‌ای که از آن می‌گیرند زمین تا آسمان متفاوت است. یکی از این بحث‌ها که اتفاقا به دلیل آن توکویل و مارکس را بنیانگذار جامعه‌شناسی می‌دانند، بحثی است که آنها درباره «تحولات اجتماعی و اقتصادی» و تاثیر آن بر تحولات سیاسی می‌کنند. هم توکویل و هم مارکس این بحث را از نویسندگان لیبرال فرانسوی بویژه گیزو می‌آموزند. جالب است که بخش‌هایی از مانیفست کمونیست (بخش‌های توصیفی و نه نسخه‌پیچی آن) چکیده‌ای از نظرات گیزو است. مارکس در نامه‌ای به ویدمایر در سال ۱۸۵۲ می‌نویسد:

«آقایان باید به عنوان مثال آثار تاریخی تیری، گیزو، جان ود و... را بخوانند تا درباره تاریخ گذشته طبقات روشن شوند»

اینکه توکویل دموکراسی را نه یک نظام سیاسی بلکه یک فرماسیون اجتماعی می‌دانست تحت تاثیر گیزو بود. به نظر من آثار گیزو «مبنای» آثار توکویل است. توکویل در ۱۸۲۹ به بومون می‌نویسد:

«دوست عزیزم، باید تاریخ تمدن گیزو را این زمستان با هم بخوانیم. در تحلیل اندیشه‌ها و گزینش واژه‌ها اثری عظیم، براستی عظیم است.»

اگر از من پرسیده شود من می‌گویم هیچ کس به اندازه فرانسوا گیزو شایسته لقب «بنیانگذار جامعه‌شناسی» نیست، اما مهمتر از اهدای این القاب به این و آن، آنچه مهم است بینشی است که گیزو به ما می‌دهد، اینکه برای درک و تحلیل وقایع نمی‌توان غرق کتاب‌های فلسفی و استنباط‌های انتزاعی منقطع از واقعیات و یا مرور کلی تاریخ سلسله‌های سیاسی شد، بلکه مطالعه ساختار اجتماعی و واقعیت‌های مناسبات اقتصادی ضروری است. فرانسوا گیزو هم سیاستمدار بود و هم حقوقدان، اما بیش از هر چیز «تاریخنگار» بود، چیزی که ما ایرانیان، نه داریم و نه از اهمیت فوق‌العاده‌اش خبرداریم.

طرح افکنی ایران همچون یک مسئله هرمنوتیکی

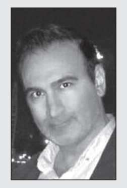

اسماعیل نوشاد

۱- هرمنوتیک در این سرزمین عمری به اندازه تاریخ دارد، هرچند کسی در گذشته به این نام نمی شناختش. اجازه دهید مسئله را جدی تر کنیم: ایران یک پدیدار هرمنوتیکی است. کشوری که در هزاران سال دیرند تاریخی در کوران حوادث پخته شده؛ بارها یغما رفته؛ و هر بار از نو برخاسته است.این کار سترگتنها با جادوی تأویل ممکن شده است.

۲- روزی که ابن سینا از «شرکای صناعت در بغداد» گسست- با این که همین صناعت و کلی تر بگوییم خلافت عباسی هم چیزی جز توافق طبقات متنفذ ایرانی و خاندان عباسی بر بستری ساسانی نبود- یکی از پیچیده ترین بازگشت های ایران را از طریق تأویل شاهد بودیم. باید دقت کنیم که جای گاه استقرار تفسیر زمان حال است و از این برهه است که مفسر گذشته را در پیوند با حال، در افقی رو به آینده فرا می خواند. همان طور که ابن سینا حکمت خسروانی را از خلال پدیدار نوظهور فلسفۀ اسلامی -که خودش و فارابی بنیانش نهاده بودند- فراخواند و در افق زمان به امثال سهروردی سپرد. ایران این گونه دگربار برخاست. با این حساب سنت ما اساساً هرمنوتیکی است.

۳- می توان از زیر گرد و غبار تاریخ نمونه چنین رویدادی را در ابتدای عصر اشکانی یا عصر هلنی هم دید. در آن عصر هم ما با یک بحران هویتی درگیر بودیم. شاهنشاهی هخامنشی توسط یونانیان از بین رفت و اکنون بیم آن می رفت که هویت جمعی ما هم در زیر عصر هلنی مدفون شود. هرچند این رویداد در زیر گرد و غبار تاریخ بسیار مبهم و تار شده، اما آنچه ابن سینا و سهرودی «حکمت خسروانی» می نامند، تأویلی فلسفی در عصر هلنی از سنت های رازآلود ایرانیست که هانری کربن بدان «یونانی شرقی» می گوید و عابدالجابری «نوافلاتونی شرقی». در آن زمان ایران بار دیگر برخاست و سنتش را از خلال عصر هلنی شکوفا کرد، به حدی که یونان هم در برابر این حادثه تسلیم شد و نوافلاتونی گشت!!

۴- و اما امروز، باز هم به این سنت نیازمندیم. پس از ضربه مهلکی که ایران از مدرنیسم خورده و بیش از یک قرن منگی و گیجی وآزمون و خطاهای پر هزینه، باز همباید چشم بر آستان دستان هنرمند هرمس دوخت. و البته مانند گذشته ابتدا باید به لحاظ نظری بر روایت ها و کلان روایت های غربی چیره شویم و از خلال زمان حال، ایران را دریابیم. هیچ گونه واپس گرایی حتی در اشکالی بزک کرده مانند سنت گرایی سید حسین نصر یا در سبکی دیگر مانند سید احمد فردید پذیرفته نیست. چون این رویه های ایدئولوژیک نه تنها چیزی به ما نمی دهند بلکه افق آینده ما را هم کور می کنند و چه بسا کرده اند. شوربختانه غلبه دیدگاه های واپسگرای ایدئولوگ های یاد شده بر بخش مهمی از حوزه های علوم انسانی در آکادمی ها و نهادهای پژوهشی، به غیر از نوچه پروری و سفسطه و البته کور کردن اندیشه نظری حاصلی نداشته است.

۵- تأویل گر سه حوزه را همیشه مد نظر دارد. اولین حوزه در زمان حال است. بسترها، پارادایم ها و رژیم های حقیقت همبود را نمی توان کنار گذاشت. آنها بر میدان گرانش قدرت مستقر نشسته اند و نادیده گرفتن آنها تنها چنگ انداختن بیهوده بر تقدیر و صرف هزینه های بیهوده است. چنانچه در چند دهه گذشته ما ایرانیان بسیار از این هزینه ها داده ایم. رژیم حقیقت مستقر، توزیع کننده اقتصاد مالی، جنسی، فرهنگی، سیاسی و.. است. چگونه می توان این تابع عظیم توزیع را نادیده گرفت و به دنبال معجزه بود. بنابراین مفسر پیش از هر اقدامی باید بر اوضاع رژیم حقیقت و حوزه های گفتمانی آن مسلط باشد.

۶- حوزه دوم گذشته است. این حوزه بغایت بغرنج و پیچیده است و امکان آن همیشه مورد شک فیلسوفانی بوده که به تاریخ اعتقاد نداشته اند. زیرا چنان چه امکان چنین رابطه ای با گذشته مشترک تاریخی ممکن باشد، به واقع امکان معناداری و ساخت بیناذهنی و عینی ماهیتی به نام تاریخ فراهم می آید. در دوران معاصر این مبحث تنها در علم هرمنوتیک باقی نمانده و به حوزه ای روانکاوی نیز کشیده شد. فروید برای تحلیل ناخودآگاه جمعی پای گذشته تاریخی را تا اسطوره ها به این مبحث کشانید. یونگ پا فراتر نهاد و برای ناخودآگاه جمعی ما کهن الگوهایی از پیشینه تاریخی و اسطوره ای بشر استخراج و به مثابه مفصل بندی اصلی ناخودآگاه جمعی معرفی کرد. این که ذهن بشر به این صورت با پیشینه ای مشترک در گذشتۀ دور نسبت داشته باشد، نشان از جریانی فراتر از وضعیت حال و روزمره در زیست اجتماعی ما دارد. با این تغییرات در حوزه تئوریک دست کم معنای گذشته از ثبت خنثای رویدادهای تاریخی بیرون جهید و به یکباره بخشی از زیست زندۀ ما گشت. می توان گفت مفسر هم از همین مجرا با پیشینه تاریخی یک قوم رابطه برقرار می کند. این پیشینه در پس ذهن همه ما نشسته است، منتها همه ما به آن دسترسی نداریم. این کار را ذهن جادویی بزرگانی چون ابن سینا و یونگ انجام می دهد. برای یک قوم، برای یک ملت و شاید هم برای انسان.

۷- حوزه سوم حوزه آینده است. هر رویداد هرمنوتیکی بزرگی، در مقابل یک بحران در زمان حال است. یعنی زمانی که مردمی روح جمعی خویش را گم کرده اند و به عناصر ناهمگون تجزیه شده اند. درست مانند بیماران روانی که ذهن و شخصیت شان را از دست داده اند و دوپاره و چندپاره گشته اند. مفسر روح جمعی با فراخوان وحدت گذشته از خلال دستگاه های گفتمانی فعلی بر بحران حال چیره شده و با طرح افکنی آرمان ها و ارزش هایی مشترک در افق آینده، روحیک ملت را بازخرید می کند: بازخرید امر از دست رفته! ایرانیت ما، وحدت جمعی ما و هویت ملی ما با همه کثرات فرهنگی و زبانی گونه گونش نیاز به چنین بازخریدی و چنین مفسرانی دارد.

۸- البته تمام این کار بزرگ مربوط به حوزه های نرم ایده و اندیشه است. مسلماً صرف اندیشه راه گشای بحران ایران فعلی نیست. اقتصاد سیاسی ایران شدیداً بیمار است و نیاز به یک جراحی اساسی است. همچنان که ضرورت یک آمایش سرزمینی در جغرافیای سیاسی ایران جهت ایجاد یک کشور مدرن شدیداً حس می شود.

پیرامون نظریات زبانی عبدالقاهر جرجانی در «دلائل الاعجاز فی القرآن»
برگرفته از کتاب در دست انتشار «معنای معنا» نوشته «علی جهانگیری»

هرمنوتیک و معنا

«هر کار نیکی کلیدش تنها دانش است و هر عمل قابل ستایش چراغش از دانش افروخته می‌شود. تنها دانش است که درست پیمان است، در آن هنگام که هر دوستی بی وفایی می‌کند، و تنها دانش است که مورد اعتماد است، درآن هنگام که به هیچ ناصحی اطمینان نمی‌شود.»

«هر کلامی را که تو آن را شایسته تحسین می دانی، و هر لفظی را که نیکو می‌پنداری ناچار باید جهت معلوم و علّت معقولی داشته باشد. همچنین برای بیان زیبایی و شایستگی تحسین باید راه و روشی داشته باشی. وسیله خوبی است برای اصلاح خلل‌های گوناگون در مطالبی که مربوط به تأویل می‌شود.»

چنان که از سنت برمی آید، هرمنوتیک علم یا نظریه تفسیر است. ریشه واژه هرمنوتیک، واژه یونانی hermeneuein، به معنای تفسیر کردن، به زبان خود ترجمه کردن، و به معنای روشن و قابل فهم کردن و شرح دادن است. در اساطیر یونان، هرمس پیام‌های اغلب رمزی خدایان را برای میرایان تفسیر می‌کند. پس تعجب آور نیست که هرمنوتیک به عنوان یک روش، از تفسیر متون مقدس می‌آغازد و با فقه اللغه نزدیکی زیادی دارد.

هرمنوتیک را به نوعی می‌توان آئینی کهن و دیرپا دانست، از شکل گیری جوامع ابتدایی و رابطه بی واسطه انسان با هستی و واسطه‌هایی که به صورت آئین، به شرح نمادها و رویدادهای پیرامونی می‌پرداختند، تا روزگار ما که به عنوان روش تحلیل متون و روش مندی خوانش هر فرایند می‌تواند باشد. هرمنوتیک و به نوعی تأویل گری راه درازی را در تاریخ انسان پیموده است و همواره دست مایه اندیشمندان بشری بوده است. احمدی در ساختار و تأویل متن می‌گوید:

تأویل در هرمنوتیک کهن استوار بر این باور است که متن به هر رو معنایی دارد، خواه ما آن را بشناسیم، خواه نشناسیم؛ و این باوری است «کلام محوری» که به هر دلیل، معنا را موجود و حاضر می‌داند، جدا از اینکه ما به این «حضور» آگاه باشیم یا نه. شاخه‌ای معتبر از هرمنوتیک مدرن، این بینش کلام محوری را نمی‌پذیرد. هیدگر، گادامر و ریکور اساساً به معنای نهایی و «اصیل» بی باورند. شاخه‌ای دیگر معنای اصیل را می‌پذیرند و آن را به «نیّت مؤلف» مرتبط می‌داند (هرش تاکنون مهم‌ترین نظریه پرداز این دسته است). جدل فکری این دو شاخه هرمنوتیک با یکدیگر و نیز مباحث گادامر با هابرماس (در مورد زبان) و ریکور با ساختارگرایان (در مورد روش) از مهم‌ترین مباحث اندیشه گرانه دهه‌های اخیر محسوب می‌شوند. هرمنوتیک مدرن، همچون نشانه شناسی و ساختارگرایی، گستره‌ای فراتر از بررسی متون ادبی یافته است و در تمامی شاخه‌های «علوم انسانی» به کار می‌رود.

فرق هرمنوتیک سنتی و مدرن شاید در این باشد که در هرمنوتیک سنتی، پوینده به دنبال پاسخ‌هایی است که هر متن می‌تواند به ما ارائه دهد و در هر منوتیک مدرن، به جستجوی ساز و کار پرسش‌هاست، هرمنوتیک سنتی در نگاهی معنا گرا رشته‌ای از متن شناسی است، اما در رویکرد مدرن، بخشی از ساز و کارهای فلسفی، خصوصاً فلسفه زبان است. هر چه هست رابطه بین زبان و معنا در این دیدگاه‌ها بیشتر نمود می‌یابد. فرقی که بین ساختار کلامی ترجمه تفسیر طبری، تفسیر ابابکر عتیق سور آبادی و تفسیر کشف الاسرار ابوالفضل میبدی و ابوالفتوح رازی هست، خود گویای همه چیز می‌باشد. بنیان همه اینها علی الظاهر با تکیه بر ترجمان قرآن کریم است. اما در حقیقت نقد روزگار زبان است که دست مایه اندیشه گرشده. هرمنوتیک از آن جهت جذاب است که در امروز نوعی از خوانش متن شده است، در گذشته و هرمنوتیک سنتی، هر نوع کوشش برای درک معنای حقیقی می‌توانست در این راستا طبقه بندی شود. اما در نحله‌های جدیدتر، هرمنوتیک کنش مخاطب نیز فعال‌تر شده و پس از دیلتای تجربه زیستی و تاریخی به روش‌های هرمنوتیک اضافه گشته است.

هرمنوتیک مدرن به ما اجازه می‌دهد که نظریه انتقادی خود را نسبت به متن جرجانی و کلاً سنت اندیشه‌ای خود داشته باشیم، و از این رو بخشی از هرمنوتیک امروز به مسئله زبان توجهی کارکردگرا و به نوعی زبان شناسانه دارد. فلسفه زبان و نگاه فلاسفه به زبان، خاص امروز نیست. اما بخش بزرگی از تفکر فلسفی امروز در غرب و کلاً فلسفه معاصر، معطوف به زبان و نظریان پیرامون آن شده، پس از شلایر ماخر و دیلتای، این نگاه، جنبه فراگیرتری یافته و پس از سوسور، و طرح نظام نشانه‌ای زبان به صورت یکی ازارکان اندیشه معاصر درآمده است و رشته‌های مختلف علوم بشری، همچون جامعه شناسی، روان شناسی، زبان شناسی و غیره، یا از آن به شدّت تأثیر گرفته و خود را گسترش داده‌اند یا از دل آن برآمده‌اند و این گرایش تا امروز ادامه داشته و هر روز بر دامنه‌های آن افزوده می‌شود.

اندیشمندان اسلامی و ایرانی با اینکه در این گستره کمتر به چشم آمده‌اند اما به واسطه اینکه معتقد به اهمیت کلام در شکل گیری اندیشه بوده‌اند، نقش پر رنگی در این میانه داشته‌اند. اعتقاد آنان به اسلام و قرآن و این نگاه که معجزه آخر، و افضل همه معجزات، قرآن کریم می‌باشد بسیار در این وادی به کار آنان آمده است. آنان به جستجوی بستر معجزه، که همانا کلام است، زوایای مختلفی از زبان را مورد پژوهش قرار داده‌اند. زوایایی که هنوز از چشم ما و جهانیان پنهان مانده و شایسته است با همّتی فراگیر این نظریات و اندیشه‌ها بازخوانی و مورد توجه و پژوهش قرار گیرند. از ترجمه و تفسیر مبتنی بر کلام و اصول «طبری» تا تفسیر همراه با وجد و حال «میبدی» و تفسیر مبتنی بر آرا و اقوال ائمه شیعه در «ابولفتوح رازی» همه و بسیاری دیگر سیر زبان و سیر اندیشه ایرانی است.

این تفاسیر قابل دسته بندی به انواع مختلف هستند:
۱) تفسیرهای کلامی و اصولی مانند «تاج التراجم»
۲) تفسیرهای بلاغی مانند «کشف کشّاف زمشخری»
۳) تفسیرهای ذوقی و عرفانی مانند «قصه یوسف احمد بن محمد بن زید طوسی»
و انواع تفاسیر دیگر.

فراموش نکنیم باید به این تفسیرها، انواع شرح آیات و تأویل متن قرآن را در اکثر متون بزرگان بیفزائیم.

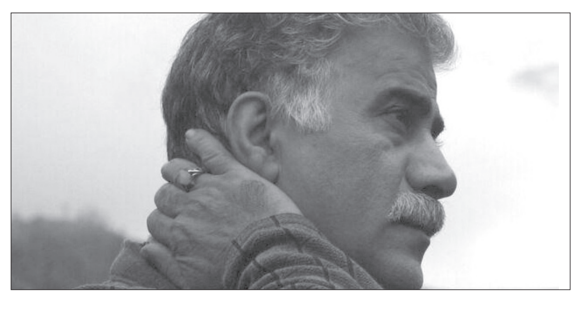

«دلایل الاعجاز فی القرآن الکریم» جرجانی یکی از این بسیارهاست. که آیات قرآن را دست مایه شرح بلاغت و بررسی معماری قرآن نموده است، اما درکمتر جایی از کتاب دلایل به تفسیر آیه‌ای از قرآن پرداخته مگر به اشاره و اندکی پردازش در شرح» و لکم فی القصاص الحیاۀ « که تا حدودی دست به تفسیر زده است، ولی در تمام موارد، شروط ورود به تفسیر و تأویل قرآن را بر شمرده و یک به یک را شرح داده است.

دلایل کتابی است در حوزه متن شناسی و معنا شناسی و این جدای از پایگان نظریه‌های بلاغی و ادبی عبدالقاهر در این کتاب است، زیرا در آثار او و همچون «اسرارالبلاغه» به سختی می‌توانیم این چند حوزه را از هم تفکیک نماییم، و همه این علوم بدون شک در بخش‌هایی کاملاً با یکدیگر تداخل دارند.

البته تاکیدم به واسطه آرای جرجانی بیشتر به متن شناسی است زیرا اگر به معنای واژه تأویل در دلایل و اسرار دقت کنیم، جز یک یا دو مورد، بقیه مربوط به تفسیر و تأویل قران کریم نیست و موضوعیت جامعی به نام کلیت متن را دارد. بنیان کار او متن شناسی و نزدیک به نظریات هرمنوتیک است. نظریات زبانی او با توجه به اعجاز قرآن به فرمالیسم‌ها و ساخت گرایان نزدیک است. زیرا موضوع مورد پژوهش او متن مقدس است. و در این جستجو و خوانش، فن بلاغت و اصول فصاحت را انتخاب نموده، هر چند آرای او چنان وسیع و گسترده است که در حوزه‌های مختلف می‌توان از آن بهره جست و آن را گسترش داد. او را پدر علم معانی و بیان می‌دانند. اما می‌خواهیم بگوییم که او همه اینها هست و نیست. پرهیز می‌کنم از آن که او را تأویل گر بدانم! هرچند در تالیفات دیگر خود به تفسیر دست زده است، زیرا نظریات او در پژوهش زبان بسیار گسترده‌تر از نظریات او در حوزه تفسیر است، و بیشتر از آنکه به معنا بپردازد، پیکره بندی معنا را هدف می‌گیرد.

سه ویژگی مهم در او آشکاراست:
۱)زبان را به صورت نظامی نشانه‌ای مورد مطالعه قرار داده است.
۲)به تمام زوایای زبان، لفظ، معنا، بدیع، بیان، بلاغت و نحو و غیره پرداخته است.
۳)معنا برای او موردی از پیش حاضر نیست. و تعریف معنا در او کاملاً به متن و مخاطب وابسته است.

اولین کسی است که بر طبل معنا می‌کوبد و به معنا بی اعتناست. حداقل این است که معنا موضوع اصلی او نیست.

او در دلائل یک مفسر محض نیست، بلکه با روش متن شناسی و شکافتن عناصر مختلف زبان به پیکره بندی معنا در آیات پرداخته است و چنان در این کار با حوصله و نظم پیش رفته، که پایه گذار یکی از تئوری‌های بلاغی و ادبی گشته است. بر مبنای این تئوری که خودش آن را «نظریه نظم» می‌داند تا حدود زیادی به نظریات بافت گرایان و فرمالیسم نزدیک شده است. هر چند او را پدر معانی و بیان می‌دانند، اما کوشش‌هایش در غایت او را به فهم مسئله زبان می‌کشاند. همچون معماری است که ضمن آشنایی با گچکاری و بنایی و غیره، به مفهوم ساختمان به عنوان یک کُل، بیشتر اندیشیده است و اگر گفتگو از اجزا می‌نماید در ارتباط با یکدیگر و کلیت متن است.

یکی از اصطلاحاتی که جرجانی در دلایل الاعجاز مطرح می‌نماید اصطلاح «معنای معنا» ست که از چند جهت قابل بررسی است. جرجانی در کلیه نظریاتی که عنوان نموده خصوصاً در نتیجه گیری‌ها، مزیت را نه به « لفظ » داده و نه به « معنا ». در حالیکه بسیاری از پژوهندگان او را از عالمان معنا گرا می‌دانند. اما در طرح مباحث، گاهی کفه را به سمت لفظ می‌چرخاند و گاهی به سمت معنا. اما همانطور که گفته آمد در جمع بندی‌ها، هم پوشانی این دو عنصر را، به عنوان غایت بلاغت عنوان می‌نماید. نمی‌توان پنهان نمود که تأکید جرجانی بر معنا در تمام نوشته‌هایش پیداست. فراموش نکنیم موضوعیت کار او (قرآن کریم) بر انتقال پیامی آشکار استوار است که: «هذا بیانٌ مبین».

نکته دیگر آنکه، جرجانی در نهایت برای معنا، ساحتی زبانی قائل است و معنا را خارج از زبان نمی‌داند، زیرا معتقد است که معجزه آخر، و کمال معجزات خداوندی از جنس کلام است. اما تمام تلاش او برای نشان دادن معجزه خلاصه نمی‌شود، بلکه کوشش اصلی او در جهت آن است که نشان دهد، چگونه زبان می‌تواند و توانایی حمل معجزه را دارد، پس به پژوهشی گرانقدر در حوزه زبان دست می زند. در عین حال پرسشی بزرگ پیش روی ماست که اگر جرجانی معنا گراست تعریف معنا نزد او چیست؟ پرسشی که به گمان من اگر دیده شود، به این صراحت رأی بر معنا گرا بودن جرجانی نمی‌دهیم. جنس معنا در جرجانی، کاملاً متفاوت از خاصیت نشانه‌ای دال و مدلولی در واژه و بیان است، و راه به دلالت‌های دیگری دارد و عمق‌های دیگری را می‌پیماید. او ضمن تقسیم کلام به دو قسمت می‌گوید:

«کلام بر دو قسم است. قسم اوّل کلامی است که با دلالت لفظ تنها، از آن به مقصود گوینده ارتباط می‌یابیم. این قسم کلام را وقتی می‌آوریم که مثلاً بخواهیم خروج «زید» را بر سبیل حقیقت (نه مجاز) اطّلاع دهیم. قسم دیگر کلامی است که از طریق آن به دلالت لفظ تنها به مقصود اصلی کلام ارتباط نمی‌یابیم. بلکه از لفظ علاوه بر معنایی که وضع لغوی آن اقتضا می‌کند دلالت دومی را ادراک می‌نماییم که به واسطه آن به غرض اصلی گوینده آگاه می‌شویم. مدار این نوع کلام‌ها بر کنایه و استعاره و تمثیل است.

در تمام این نمونه‌ها غرض و مقصود واقعی کلام را از مجرّد لفظ اراده نمی‌کنیم بلکه لفظ کلام، نخست بر معنایی که ظاهر هر لفظ، آن معنی را ایجاب می‌کند دلالت می‌نماید. سپس شنونده از طریق این معنی بر سبیل استدلال، معنی دوم را که غرض اصلی گوینده است ادراک می‌کند. »

و با این استدلال راه به معنای معنا می‌گشاید که اشاره به توانش های زبان برای ارائه معانی متفاوت است، جستجوهایش او را به سه نوع معنا می‌رساند وتقسیم بندی‌هایش بر سه محور استوار است:

۱-رابطه دال و مدلولی معنا (به قول خودش معنای واضع لغت)
۲-معنای مجازی یا هنری و رمزگان
۳-معنای متنی که حاصل از ساخت یا بافت است (معنای معنا)

و به لایه سوم معنا که کاملاً درگیر ساخت اثر هنری و معنای متنی است بیشترین بها را می‌دهد و در این حیث آرای او مشابه مدرن‌ترین نظریه پردازان زبان و هرمنوتیک امروز است:

معنای معنا در جرجانی شکلی از معنا است که بیان شدنی نیست و حاصل یک مجموعه و اسلوب که آن را نظام می‌داند است، بیان شدنی نیست زیرا برای بیرون شدن نمی‌تواند از کلمه یاری بجوید:

«حال که شما این جمله‌ها را شناختید باید بدانید که: در اینجا بیان مختصری است و آن این است که یک بار شما می گویید: معنای کلام، و یک بار هم می گویید معنای معنا. مقصود از معنای کلام همان معنای ظاهر لفظ است، و همان است که بدون واسطه به آن ارتباط می‌یابیم و مقصود از معنای معنا این است که ابتدا از لفظ معنایی را می‌فهمیم و سپس آن معنی را به معنای دیگری سوق می‌دهد. البتّه قبلاً به این مطلب اشاره کرده‌ایم.

با این بیان متوجّه می‌شوید که به چه مناسبت عدّه‌ای الفاظ را برای معانی زیور و زینت می‌دانند، یا می گویند معانی همچون نوعروسانند و الفاظ مانند لباس و پوشش فاخر و متناسب آنهاست. خلاصه با این توصیفات مقام لفظ را بزرگ می‌نمایند. و معنی را هم به گونه‌ای معرّفی می‌کنند که می‌خواهند بگویند: معنی به جهت لفظ ارزش و شرافت می‌یابد.

بعضی ادبا نوعی کلام را عنوان می‌کنند که امر لفظ را بدان بزرگ می‌نمایند، و معنی را هم در آن چنین معرّفی می‌کنند که: متکلّم مقصود خود را در کلام از طریق معنای معنی اعلام می‌دارد.

و سپس به شرح همین معنای معنا از دیدگاه دیگران می‌پردازد و شبهه‌هایی را که ممکن است معنای معنا، به استعاره و کنایه و تمثیل محدود شود برطرف می‌نماید و آنگاه، جوهر زبان را هدف می‌گیرد و عنوان می‌دارد که اگر لفظ، همچون پوشش و زیور برای معانی، و موجب آرایش و زیبایی معانی است در موقعیت معنای معنا با توجه به اینکه ما از ادراک معنای الفاظ به معنای بعدی می‌رسیم، حال این معانی اولیه هستند که زیور و پوشش معانی ثانویه‌اند و به نوعی مرتبه معنای نشانه‌ای را در نظریه معنای معنا، مرتبه لفظ قرار می‌دهد:

«معنای لفظ است که بوسیله آن به معنای دوم راه می‌یابیم. پس معانی اوّل لباس‌ها و زیب و زینت‌هاست. معناهایی است که این لباس‌ها آنها را می‌پوشانند و با این زینت‌ها و زیورها مزیّن می‌شوند. و این چنین است اگر معنی را طوری قرار دهند که از جهت لفظ به صورتی متصوّر شود و در شکلی ظاهر گردد که در تمام آن اشکال و صور معنای کلام به دلالت‌های معنوی باز گردد.»

و در نهایت هر گونه معنا را وابسته به بستر و ساختاری می‌داند که در آن ارائه می‌شود و هیچ معنایی را، نهایی نمی‌داند:

«صُور معانی به واسطه نقل آنها از لفظی به لفظ دیگر تغییر نمی‌یابند مگر آن که اتّساع و مجازی در کار باشد و از الفاظ به معانی ظاهرشان که در لغت برای آنها وضع شده است قصد نشود بلکه معانی آنها بر معانی دیگری اشاره گردد. این قاعده و اصل مادامی که نظم واحدی در کار است به همین گونه است. امّا اگر نظم کلام تغییر نمود در آن موقع معنی هم ناچار تغییر خواهد کرد.»

«اگر نظم کلام تغییر نمود در آن موقع معنی هم ناچار تغییر خواهد کرد» به گمانم کمتر اندیشمندی در روزگاران دور، به معنای درون ساختی و معنایی که از متن بر می‌آید به این روشنی اشاره نکرده است، در این رویکرد او و ضمن بر شمردن تمام لایه‌های معنایی اعم از نشانه‌ای (دال و مدلولی و قراردادی) و رمزگان (هنری)، به معنای ساختی پرداخته است و امکان جدیدی از معنا را در برابرمان گشوده است، مخصوصاً اشاره‌ای که به اتّساع و گسترش در این رویکرد دارد.

و بارها بر این نگاه تاکید می‌کند و پای را تا آنجا پیش می گذارد که هر کلامی را که شایستگی بلاغت دارد را، منتسب به معنای معنا می‌داند و دگرگونی رابطه دال و مدلولی، در نظام نشانه‌ای زبان را، اولین عامل بلاغت قلمداد می‌کند و از قول گذشتگان می‌گوید:

«می گویند: کلام وقتی شایستگی نام بلاغت را دارد که معنی آن بر لفظش و لفظ آن بر معنیش سبقت جوید و لفظ آن به گوش شنونده از معنی آن به قلب او سبقت نگیرد و می گویند: کلام بلیغ آن است که بدون اجازه وارد گوش‌ها شود»

و در ادامه هنگامی که به شرح این سخن می‌پردازد در اولین گام، از معنای لغت نامه‌ای عبور می‌کند و رابطه دال و مدلولی را بی اعتبار می‌نماید:

«این از مطالبی است که عاقل در آن شک نمی‌کند که جمله بالا به دلالت معنی بر می‌گردد، و تصور نمی‌شود که مقصود دلالت لفظ باشد در معنایی که در لغت برای آن وضع شده است.»

در بخشی که به ایجاز اختصاص داده، همین نکته را به شکل دیگری پیگیری می‌کند، و هر نوع گسترش و تازگی معنایی را به خارج شدن از دلالت لفظی و رسیدن به معنای معنا می‌داند و ایجاز را نه فشرده گویی که حاصل ایجاد بسترهای گسترش معنایی می‌داند و زبان را به عنوان مکانیزمی بر علیه بیان به کار می‌گیرد:

«ایجاز کاری ندارد به این که معانی الفاظ را زیاد یا کم کند، زیرا معانی نهاده شده در الفاظ به طور کلّی از آنچه واضع لغت اراده کرده است تغییر نمی‌کند. و چون این موضوع ثابت شد روشن می‌شود که جمله معنایی ندارد جز آن که بگوییم متکلّم به وسیله دلالت معنی بر معنی خود را به فواید و نکاتی مرتبط می‌کند که اگر با لفظ می‌خواست آن را بیان نماید احتیاج به لفظ زیادی داشت.»

جرجانی معانی را به دو نوع تقسیم می‌کند. نوع اول معانی را زندانی، منجمد و بی تحرک، و معانی نوع دوم را گسترده و شادی بخش و بی نهایت توصیف می‌کند.:

«اما معانی نوع اول، همانند شخص گرفتار و محبوسی است که زنجیرش به گردن و در بند بوده باشد و همچون کسی که دست و نیرویش به دلخواه باز و آزاد نیست و پیوسته برای شنوندگان معانی معروف و تصویرهای شناخته شده یی را نقل می‌کند اینان پیرامون اصولی می‌گردند که اگرچه گرانبهایند ولی مانند گوهرهایی هستند که شماره آنها محفوظ و معدود است و نمی‌توان تعداد آنها را افزایش داد درست مانند چیزهای جامدی که نمو نمی‌کنند و زیاد نمی‌شوند و سود نمی‌دهند و همچون زن زیبای عقیم و یا درختی انبوه و گشن می‌باشند که باری از آنها حاصل نمی‌شود.»

جرجانی رابطه دلالت گری واژه و لفظ را بر مدلول جستجو نمی‌نماید. او به جستجوی فرا رفتن از این دلالت‌های قراردادی است، و همان طور که در بالا آمد حتی رمزگان های تکراری را ملالت آور می‌داند، زیرا گستره‌ای که پیش چشم دارد به لایه‌های تو در تویی راه دارد که بی شمار است. آن چیز که بیشتر از همه، مرا در این نگاه مصرّ می‌نماید، این است که جرجانی با کلامی ویژه سر و کار دارد. متنی نه شبیه معجزه، بلکه خود معجزه، و با ایمان به این معجزه که از جنس کلام است، تمام دانش خود را برای نمایاندن معجزه به کار می‌گیرد، و برای اثبات این امر، در درجه اول نیاز دارد که ثابت نماید، بستر کلام، شایستگی لازم را جهت ارائه اعجاز دارد. پس تمام تلاشش را معطوف به این می‌نماید، که از زوایای مختلف به زبان توجه نماید و ظرفیت‌های آن را نمایان سازد و آشکارا اعتراف می‌کند که شناخت زوایای زبان مترادف است با روش مندی تأویل:

«هر کلامی را که تو آن را شایسته تحسین می دانی، و هر لفظی را که نیکو می‌پنداری ناچار باید جهت معلوم و علّت معقولی داشته باشد. همچنین برای بیان زیبایی و شایستگی تحسین باید راه و روشی داشته باشی. وسیله خوبی است برای اصلاح خلل‌های گوناگون در مطالبی که مربوط به تأویل می‌شود.»

و سپس عناصر این اعجاز و دلایل وقوع معجزه در کلمات را بیان می‌نماید. یکی از مسایلی که عبدالقاهر با آن درگیر است، مسأله بی پایانی و سیلان جریان معنا در این معجزه است، و از همین رو بارها و بارها به راه‌هایی برای گسترش معنای تأویلی می‌اندیشد.

اگر هرمنوتیک کلاسیک را تا «شلایرماخر» دنبال کنیم، قائل به این می‌شویم که تأویل متن، بر مبنای تعدد معناهای قابل استخراج متمرکز است. اما در هرمنوتیک مدرن که با «ریکور» و خصوصاً «گادامر» آغاز شده ما به دستگاه معناساز و توانش زبان برای ایجاد معنا بیشتر توجه می‌کنیم. پس این سخن به گزاف نخواهد بود که عبدالقاهر جرجانی از پیشگامان این دیدگاه است. او پیش از اینکه به امکانات چندگانه معنایی متن بیندیشد، به ظرفیت متن برای ایجاد معنا اندیشیده است، ظرفیتی که نیاز به ساز و کار خود را دارد. بنیان‌هایی را که برای گسترش معنا و به قول خودش «اتّساع»، ارائه نموده و اشاراتی که به جهت ساز و کار معنایی هر بافت ارائه می‌دهد خود ما را به داخل حوزه هرمنوتیک مدرن می‌برد. به ویژه دیدگاه‌های درون متنی‌اش و تاکید هایی که بر چند چهرگی کلام دارد، این باور را تقویت می‌کند:

«اگر در مورد کلمه‌ای در جمله‌ای معلوم شود که جز همان شکل که در آن جمله به کار رفته است محتمل وجه دیگری نیست، و به گونه‌ای است که مشتبه نمی‌شود، و برای دانستن آن که کاربرد این وجه به خصوص در این کلام حق است و صواب، نیازی به فکر و اندیشه هم نیست این چنین کلام مزیّتی ندارد، بلکه مزیّت و برتری کلامی نسبت به کلام دیگر وقتی لازم می‌آید که کلام محتمل وجه دیگری است غیر از آن صورتی که به کار رفته است.»

نکته‌ای که حائز اهمیت است این می‌باشد که، نظریه نظم جرجانی بر مبنای بلاغت و فصاحت بوده، و از همین رو قابل دسته بندی در حوزه‌هایی همچون زبان شناسی، هرمنوتیک، نشانه شناسی، معنا شناسی و دیگر علوم مرتبط با بلاغت و فصاحت است. و محدود کردن جرجانی به خوانشی مبتنی بر یکی از این علوم به تنهایی، بسنده نمی‌باشد. امید دارم که با طرح این گفتگو، دیدگاه پژوهندگان نسبت به معناگرایی جرجانی که شیفته عناصر بلاغی و شگردهای زبانی است دگرگون شود و متوجه گستره‌های تعریف معنا در او بشوند.

بعنوان یک ایرانی و بخصوص یک گلستانی و گرگانی به او بالیده‌ام، او را ستوده‌ام، هر چند نیک می دانم که این تعصب و دلبستگی نمی‌تواند جایی در پژوهش داشته باشد و از آفات راه است، اما اعتراف می‌کنم که بوده، ولی در جای جای نگاهم کوشش نمودم که از قضاوت بپرهیزم و ضمن ایجاد نگاهی انتقادی، به خوانش و پژوهش در آرا و نوشته‌های این اندیشمند بپردازم. با یقین به اینکه چنین خوانش هایی، چیزی اندک درمقابل این گوهر درخشان ایران زمین خواهد بود، می دانم که کاستی‌ها بسیار است و کژخوانی را گریزی نیست، اما به شدت بر این باورم که نیاز به این خوانش ها چراغ این راه می‌باشد.